سؤال و جواب

این سه مقدمه را فرموده بودند. من عبارت را هم خوانده بودم. بعداً هم بین دو روایت کاهلی و روایت «ازیده فی شهر رمضان»، جمعی را مطرح کرده بودند که آنها بیان شده بود. حالا نمیدانم خصوصیتی که مد نظر ایشان بوده ... .

شاگرد: اولی آنها را فرمودید؛ یعنی از اینجا منتقل شدید که «ازیده» را در نیت بگیریم و جمع کنیم.

استاد: بله، «ازیده» یعنی «اصومه علی انه من شهر رمضان». پس «ازیده» که باطل است.

شاگرد: اصل نکته در «ازیده» در مقام عمل بود.

استاد: بله. حالا اگر چیزی در اینجا مانده بفرمایید.

شاگرد: آخر آن ماندہ؛ اگر صلاح میدانید من خلاصه کوتاه آن را عرض کنم. اگر بخواهیم این «ازیده فی شهر رمضان» را در مقام عمل معنا کنیم، یک احتمالش این بود که در یک جایی که اشخاص روزه نمیگیرند، اگر شما روزه بگیری یک حالتی است که گویا نزد عرف یک روز را به ماه رمضان اضافه میکنید. در اینجا این سؤال مطرح میشد که در این دو مقامی که در مقدمه اول گذشت، گاهی مدیریت امتثال به نحو اقتضائی است. یعنی هنوز نمیخواهیم تکلیف نهائی را روشن کنیم. فعلا اقتضائات متعددی هست. گاهی وقتها ممکن است که به تدریج باشد. گاهی وقتها یک حیثیت سوم الشک بیان میشود که برای احراز واقع است. گاهی طوری است که یک وقتی روزی را زیاد نکنیم. سؤال این بود که در جاهای دیگری هم به اینها برمیخوریم، اما باید چه کار کنیم؟ در مقام اول حضرت حیثیت احراز واقع را بیان میکنند، در روایت دوم حیثیتی که برای «ازیده» در مقام عمل میباشد را توضیح میدهند. خب شخصی که از امام پرسیده میخواهد تکلیف الآن خودش را روشن کند؛ اگر امام در روایت اول به او میگوید که شما روزه را بگیر، او ممکن است طوری احساس کند که باید دائماً همین کار را انجام بدهد. ظاهرش هم همین است. در نهایت مطلبی که به ذهن رسید این بود که امام در روایت کاهلی ممکن است حالت کاهلی را میدانسته و اقتضاء دیگری نبوده و یک نگاه شخصی بوده؛ لذا در اینجا حیثیت احراز واقع است و حیثیات دیگری نیست. ولی به این دلیل هم که امام حیثیت احراز واقع را به‌صورت مطلق بیان کرده، این احتمال هست که ممکن است که امام علیه‌السلام سال دیگری را نسبت به کاهلی میدانسته و از حیث احراز واقع به این صورت گفته باشد؛ مثلاً ممکن بود که سال دیگر به مشکل برخورد و حیثیت احراز واقع مغلوب شود و حیثیت دیگری باشد؛ این را از کجا جواب میدهیم؟ به ذهن رسید که بر امام واجب نیست که همه سؤالات را جواب بدهند. مخصوصاً این حیثیتی که امام بیان کردند میتواند حیثیت پایه باشد. حیثیت احراز واقع باشد.

> 22:42

استاد: چیزی که ذیل فرمایش شما به ذهن میآید، این است که اگر ما بودیم و روایت کاهلی، و امام علیه‌السلام فقط به کاهلی فرموده بودند، این احتمال جا داشت که بگوییم آیا منظور امام این

بود ای منظور امام این بود که شخص امسال را برای او فرمودهاند و نسبت به بقیه هم گفتهاند خب بعدا بیا و بپرس که بهتر است سالهای دیگر را بگیری ای نگیری. «لان اصوم یوما من شعبان» برای امسال است، اما اینکه سال بعد چیست، بیا بپرس تا من شخص آن را برای تو بگویم. اگر اینطور بود، بله. اما میبینید که در کنار «لان اصوم یوما من شعبان»، روایات دیگری هم داریم؛ از سائر معصومین هم داریم. ظهوراتی هم که در جاهای دیگر بود، یک نحو کلی بود. مگر نقل شافعی که دلالت داشت بر «فی واقعة». و الا روایات دیگری مانند «وقت له»، «احب الیّ» بود که کلی آن را میگویند. مخصوصاً ظهور عرفی آن در این است که وقتی «احب الیّ» را میگویند، یعنی من دارم حکم یوم الشک را میگویم. نه حکم فردای تو که الآن محل ابتلای تو است.

شاگرد: شروع سؤال من از همین فرمایش شما است.

استاد: من میخواهم چیزی را عرض کنم که نیازی به این جور بیان نیست. به این دلیل طولش نمیدهم که بیان دیگری در ذهن قاصر من هست. شاید به این نیاز نشود.

برگه دومی که به من داده بودند، چهار صفحه است. صفحه سوم آن به تلسکوپ و رؤیت غیرمتعارف مربوط میشود، فعلاً با آن کاری نداریم. اما سه صفحه ابتدائی که مدتی است نزد من است؛ راجع به روایات قضا بیانی دارند. اول روایت محمد بن مسلم را آوردند. «عن أبي جعفر عليه السلام في الرجل يصوم اليوم الذي يشك فيه من رمضان، فقال: عليه قضاؤه وإن كان ذلك»؛ ظاهرش این است که روزه او در یوم الشک باطل است و فایده ندارد و باید قضا کند. بعد فرمودهاند که روایت دیگری آمده که این را توضیح داده است. روایت هشام بود: «يعني من صامه أنه من شهر رمضان بغير رؤية قضاه، وإن كان يوما من شهر رمضان لان السنة جاءت في صيامه على أنه من شعبان، ومن خالفها كان عليه القضاء». مرحوم آقای حکیم استفاده حصر از این روایت را اشکال کرده بودند. گفته بودند ندارد که سنت این است که فقط «علی انه من شعبان» باشد. این مقابل آن است که «علی انه من رمضان». و الا اگر با حال «ان کان و ان کان» روزه بگیری... . پس نمیتوانیم بگوییم سنت این است که «علی انه من شعبان» و فقط همین درست است و هر کسی خلاف این کرد روزه او باطل است. چه بگوید «علی انه من رمضان» و چه بگوید «ان کان من رمضان». این نکته اول راجع به فرمایش ایشان که سنت را با حصر مطلق معنا نکرده بودند. با حصر اضافی معنا کرده بودند.

شاگرد: مشهور هم تردید را گفته بودند.

استاد: مشهور تردید را نگفته بودند.

شاگرد: هیچکدام تردید را قبول ندارند. علامه، محقق، محقق قمی.

استاد: خود محقق اول در شرح شرائع چه گفتند؟ فرمودند: «و قیل و الاشبه». متن جواهر را نگاه کنید. مشهور این بود که اگر به نیت ماه مبارک گرفت باید قضا کند. مشهور تنها همین بود، نه بیش از این. اما اگر به این صورت گرفت «ان کان من شهر رمضان، کان واجبا، و ان کان من شهر شعبان کان ندبا»، در اینجا که مشهور ندانستیم. بنابراین نفرمایید خلاف مشهور است.

در ادامه وقتی روایات را میآورند، میفرمایند از این روایات این استظهار میشود؛ سه چیز را استفاده کردهاند. اول این است که حضرت در اینجا با سنت خودشان یک جعل اضافهای دارند. سنت چه بود؟ «یصوم علی انه من شعبان». این سنت یک جعل است. خودش یک جعلی است که صورت گرفته است. پس «یصوم علی انه من شعبان» یک جعل است و یکی هم که ماه مبارک است. پس اولاً در اینجا دو جعل شده است؛ یکی، امر به صیام آن بر شهر شعبان و دوم، نهی از صیام آن بر شهر مبارک. ثانیاً این جعل از صغریات قاعده استصحاب نیست. چون مشخص است که غایت امر استصحاب، عدم امر به روزه ماه رمضان را میسازد. ولکن نهی از روزه بنابر رمضان را دیگر نمیسازد.

خب وقتی نیت رمضان میکنند نقض کرده است. ولی خب ایشان این جور میگوید.

ثالثاً امر به صوم ماه رمضان علاوهبر موضوع تکوینی، دائر مدار رؤیت شده است. یعنی حضرت چرا فرمودند سنت این است که به نیت شعبان روزه بگیری؟ چون دخول ماه مبارک با رؤیت جوش خورده است. بعد میگویند ثلاثین به چه صورت است؟ میگویند آن اماره دیگری است.

اما در یوم الشک دخول شهر و صیام به اینکه رؤیت باشد جوش خورده است. چرا؟ چون سنت میگوید «علی انه من شعبان و لایصومه علی انه من شهر رمضان». حالا که سنت این است پس اصلا مسأله، مسأله استصحاب نیست. مسأله جعلی است که حضرت بهعنوان سنت آوردهاند و در اینجا با رؤیت یک مجموعه تشکیل داده است. در یوم الشک صرف احلال هلال کافی نیست. احلالی که دیده هم شود، با هم مصادق سنت میشود تا «یصوم علی انه من شعبان» هم کنار برود. اما اگر رؤیت نبود «یصوم». این فرمایش ایشان بود، تا به رؤیت عادی و غیر عادی آن برسیم. اگر باز نکتهای هست بگویید.

ببینید اگر ما در این روایات باب جلو برویم، یک انشاء ثبوتی داریم و یک اوامری که میخواهد آن انشاء ثبوتی را در خارج محقق کند؛ اسم آن را مدیریت امتثال بگذاریم ای چیز دیگر. من مقصودی که در توضیح اینها دارم را عرض میکنم. انشاء ثبوتی بهیچوجه با اوامر بعدی که شارع میخواهد امر ثبوتی خودش را به مرحله ظهور برساند و به مقصود خودش از آن امر ثبوتی برسد، در تعارض و اصطکاک نیستند؛ بلکه در طول آن هستند. این آن را نفی نمیکند. یعنی تمام ادلهای که بعداً در این روایات میآوریم. نمیگوید که آن امر ثبوتی رفت.

ذیل فرمایش ایشان دو مطلب بسیار مهم را یادداشت کردهام؛ اجزاء و قضاء. اگر اینطور بود که «علی انه من شهر شعبان» سنتی باشد که رؤیت را ضمیمه میکند، پس نباید بگویند «فاقضه». نباید بگویند اگر بعد فهمیدید قضا کن؛ در بیست و هشتم ماه را دیدید؛ چون رؤیت، شرط آن بود. و وجوبی نبود. شهر مبارک داخل نشده بود.

شاگرد: این در مقام امتثال است. وجوب برای ثبوت است. موضوع ثبوتی شهر رمضان آن است.

استاد: پس شما الآن ثبوت را پذیرفتید. قبول دارید که آن روز ثبوتی، از شهر رمضان باشد؟ خب بعد در مقام امتثال میگویید که سنتاً ماه مبارک نیست؟

> 32:02

شاگرد: روزه ماه مبارک نیست.

استاد: خب طبق سنت امر هست یا نیست؟ امری که طبق سنت بود؛ طبق سنت امر که به صیام شهر رمضان هست یا نیست؟

شاگرد: نیست.

استاد: اگر نیست چرا قضا میکنید؟

شاگرد: امر در مقام مدیریت امتثال است.

استاد: خب در مدیریت امتثال حضرت فرمودند که من از شما نمیخواهم.

شاگرد: قضاء برای موضوع ثبوتی است. ما یک بحث کلیای داریم که ما چطور فریضه و سنت را با هم جمع کنیم. اگر نماز پنج جزئی است، چرا اگر کسی عامدا پنج جزئی بخواند نمازش قبول نیست؟ چرا حتما ًباید تشهد را هم بخواند؟ این عرض برای آن جا است. در آن جا به ذهنم رسید که اگر کسی بخواهد امتثال کند، امتثال متوقف بر این است که مخالفت با رسول الله نکند. و الا اگر کسی با رسول الله مخالفت کرد اصلا ًنمیتواند امتثال کند. در اینجا چون سنت این است که بدون رؤیت، روزه نگیریم...؛ روزه ماه رمضان هست اما چون سنت این است که بدون رؤیت روزه نگیریم... .

استاد: خب حالا اگر روزه گرفت و ماه مبارک ثبوتی بود، مجزی هست یا نیست؟

شاگرد: نیست.

استاد: مشهور که گفت مجزی است. روایت هم بود «وفق له». شما این همه از روایات را چه کار میکنید؟ جزء مسلمات است.

شاگرد: اگر به نیت ماه رمضان بگیرد میگوییم مجزی نیست.

استاد: نشد. شما رؤیت را در سوم الشک دخیل کردید. گفتید فقط «علی انه من شعبان». سنت هم همین است. خب چطور شد که میخواهد مجزی شود؟

شاگرد: روزه را «علی انه من شعبان» یا «علی انه من رمضان» گرفت؟

استاد: روزه گرفت علی انه من شعبان... .

شاگرد: مجزی است.

استاد: چرا مجزی است؟ و حال آنکه سنت این است که «من شعبان» گرفته؟

شاگرد: خب سنت گفته که از شعبان بگیر.

استاد: خب مجزی از رمضان میشود. سنت این است که از شعبان گرفته، خب روزه شعبان را گرفته. چرا از امر رمضان مجزی است؟ اصلا ًمبنای شما این است که سنت آمد رؤیت را جزء شهر کرد، پس شهر سنتا ًدخالم له دخل؟

شاگرد: سنت برای شهر نیست. برای مقام مدیریت امتثال است.

استاد: ببینید امر را از بین میبرد یا نمیبرد؟ اگر نمیبرد همین است که من عرض میکنم، الحمد لله علی وفاق و جلو میرویم.

شاگرد: از بین نمیبرد.

استاد: من هم همین را میگویم. پس امر ثبوتی هست، جایی نرفته است. امروز واقعا ًامر ماه مبارک بالفعل است. چون ماه مبارک شده ولو ما نمیدانیم. اگر به این صورت است به‌هیچوجه از این امر ثبوتی دست بر نمیداریم. بعد سر امتثال آن میآید. اگر قبول کردیم که امر سنت در مقام مدیریت امتثال است، در این هیچ مشکلی نداریم. فقط جلو میرویم تا تشخیص دهیم که این امر برای چیست و میخواهد چه کار کند. رؤیت جزء آن میشود یا نمیشود؟

بازبینی #1
ایجاد شده 20 مه 2026 13:36:48 توسط ... .

. ... طوس‌وت 13:55:16 2026 مه 20 به روزرسانی شده